

## نقد محتوایی روایات ترتیب نزول با تأکید بر آیات حجاب\*

سید محمدحسن جواهری<sup>۱</sup>

### چکیده:

زمان نزول یکی از قراین مهم تفسیری است که از گذشته‌های دور، جسته و گریخته مورد توجه مفسران بوده و در عصر حاضر با اقبال بیشتری روبه‌رو شده است. این قرینه (و نه مبنای)<sup>۱</sup> تفسیری را می‌توان از راه‌های متعددی به دست آورد و یکی از اصلی‌ترین راه‌های دستیابی به آن از دیدگاه شماری از مفسران، روایات ترتیب نزول است. روشن است اگر فهرستی که این روایات گزارش کرده‌اند دچار آسیب باشد، برداشت مفسرانی که با اتکای به آنها سراغ قرآن می‌روند، با خلل روبه‌رو خواهد بود. بنابراین، در گام نخست باید اعتبار و حجیت این روایات از جهات مختلف، از جمله محتوا بررسی شود. نگارنده در این مقاله می‌کوشد این روایات را از جهت محتوا به بوته نقد برده، با واکاوی محتوایی، اعتبار آنها را بسنجد و بدین منظور، بررسی چینش درون سوره‌ای و بین سوره‌ای برخی آیات، به‌ویژه آیات حجاب (به لحاظ شفافیت و استواری قراین موجود در آنها) را در دستور کار قرار می‌دهد. فرضیه نگارنده این است که چینش آیات درون برخی سوره‌ها با توجه به شأن نزول و موضوعات آنها و نیز قراین روشن آیات حجاب در دو سوره نور و احزاب با جایگاه سوره‌ها در فهرست نزولی همخوانی ندارد و بر عدم اعتبار فهرست‌های روایات ترتیب نزول سوره‌ها دلالت می‌کند.

### کلیدواژه‌ها:

ترتیب نزول / روایات / قرینه تفسیری / تفسیر تنزیلی

---

\* تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۹/۲۷، تاریخ تأیید: ۱۳۹۹/۱۱/۲۷.

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22081/jqr.2021.52810.2294



## ۱. مقدمه و مفهوم‌شناسی

### ۱-۱. ساختار و منطق بحث

برای سنجش و نقد محتوایی فهرست‌های ارائه‌شده از سوی روایات ترتیب نزول، لازم است

اولاً: ترتیب نزول بین سوره‌ها به‌لحاظ محتوای آنها بررسی شود و برای این منظور، ابتدا ترتیب نزول دو یا چند سوره مورد بحث را از فهرست روایات ترتیب نزول استخراج می‌کنیم (مثلاً سوره‌های احزاب (۹۰) و نور (۱۰۳)). سپس به بررسی آیات و موضوعات درون این دو سوره می‌پردازیم. بدیهی است زمانی می‌توانیم از ترتیب این دو سوره به‌عنوان قرینه تفسیری استفاده کنیم که ترتیب نزول آیات و موضوعات درون آن دو سوره نیز از ترتیب سوره‌هایشان تبعیت کنند؛ یعنی اگر قراین روشن و یا قطعی وجود داشته باشد که نشان دهد ترتیب نزول برخی آیات این دو سوره و هر دو سوره دیگر برخلاف ترتیب نزول خود سوره‌هاست، اعتماد ما به ترتیب متزلزل شده و دیگر نمی‌توانیم - حتی بر فرض صحت اسناد روایات ترتیب نزول - از ترتیب آنها به‌عنوان قرینه در تفسیر استفاده کنیم.

ثانیاً: هیچ آیه‌ای از درون یک سوره نباید خارج از بازه زمانی آن سوره باشد. به تعبیر دیگر، هیچ آیه‌ای از سوره شماره مثلاً دهم نباید خارج از زمان نزول سوره دهم باشد، ولی اگر آیات یک سوره به ترتیب نزول ثبت نشوند، ولی در بازه زمانی همان سوره نازل شده باشند (مانند آیات ۳ و ۶۴ سوره مائده که آیه ۶۴ مقدم بر آیه ۳ است)<sup>۲</sup>، ضرری به فهرست نزول سوره‌ها نمی‌رساند. بر این اساس، اگر ثابت شود برخی آیات سوره الف سال‌ها پس از نزول آن سوره و چند سوره دیگر نازل شده و بعد به دستور پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در سوره قرار داده شده، چون خارج از بازه زمانی بوده، به قرینیت ترتیب نزول سوره ضرر می‌رساند.

با توجه به ساختار فوق، بحث را پس از طرح مقدماتی در دو ساحت یادشده پی خواهیم گرفت.

### ۲-۱. روایات ترتیب نزول

در منابع تفسیری و حدیثی روایاتی وجود دارد که ترتیب نزول سوره‌های قرآن را بر اساس نزول ابتدای سوره‌ها نقل کرده است. توضیح اینکه بسیاری از سوره‌ها یکباره

نازل شده‌اند و برخی به تدریج. در مورد اخیر، از آنجا که آغاز سوره‌ها نمایانگر آغاز نزول یک سوره بوده، نزول همان آیات ابتدایی ملاک تاریخ نزول قلمداد شده است؛ هر چند آیاتی از آن سال‌ها بعد نازل شده و در بین آیات سوره‌ای که سال‌ها پیش نازل شده است، قرار داده شده باشد. (جواهری، ۱۳۹۷: ۳۵-۶۵) در مجموع حدود بیست روایت در خصوص ترتیب نزول سوره‌های قرآن- که فهرست معتناهی از سوره‌ها را بیان کرده باشد- در اختیار است. در میان این روایات، روایاتی که به اهل بیت علیهم‌السلام نسبت داده شده، به اتفاق مفسران مردود و غیر قابل مراجعه است و تنها روایاتی که عمدتاً به ابن عباس باز می‌گردد، پایه جمع‌بندی و استفاده قرار گرفته است. ما در صدد آن نیستیم که درباره اسناد این روایات یا حتی جمع‌بندی مورد استفاده طرفداران این روایات بحث کنیم؛ زیرا اسناد را در مقاله‌ای مستقل به بحث گذاشتیم و در خصوص اختلافات هم پایه کار خود را بر مصادیقی قرار می‌دهیم که همه روایات ترتیب نزول مورد اعتنا درباره آنها اتفاق داشته باشند.

### ۱-۳. راه‌های کشف رتبه و جایگاه نزول آیات و سوره‌های قرآن

در خصوص ترتیب و زمان نزول سوره‌های قرآن، نخست روایات ترتیب نزول و سپس گزاره‌های تاریخی به‌کار می‌آیند؛ با این تفاوت که روایات ترتیب نزول - با وجود اشکالات آنها - غالباً کامل بوده و ترتیب همه سوره‌ها را ارائه می‌کند، ولی گزاره‌های تاریخی ترتیب دو یا نهایتاً چند سوره را گزارش می‌کنند، از این رو عمده مستند ترتیب بین سوره‌ها روایات ترتیب نزول است. منظور از گزاره‌های تاریخی، داده‌هایی است که یا به‌صراحت ترتیب نزول دو یا چند سوره را با نام گوشزد کرده‌اند، و یا با نقل وقایع تاریخی و زمان رخداد آنها و عرضه آنها بر حوادثی که قرآن نقل کرده، ترتیب آیات و به‌تبع آنها ترتیب سوره‌های مشتمل بر آنها به‌دست می‌آید؛ مگر آنکه قرینه‌ای در میان باشد و بر غیر آن دلالت کند. شأن نزول‌ها و روایات مشتمل بر ناسخ و منسوخ نیز که بسیاری از آنها مشترک میان منابع تاریخی و تفسیری و علوم قرآنی است، از دیگر منابع استخراج ترتیب نزول آیات و سوره‌هاست.

اما در خصوص ترتیب آیات در یک سوره، افزون بر روایات ترتیب نزول، به‌ویژه در سوره‌هایی که یکبار نازل شده‌اند و نیز روایات ناسخ و منسوخ و آیات استثنایی (آیاتی که در زمانی خارج از زمان نزول سوره نازل شده و به دستور پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)



در میان آن سوره قرار داده شده است)، سیاق محتوایی و سیاق و قراین ادبی و آوایی میان آیات یک سوره نیز از راه‌های دستیابی به ترتیب میان آیات یک سوره و یا قرینه و مؤیدی بر آنهاست.

## ۲. ناسازگاری روایات ترتیب نزول با محتوای سوره‌ها

در نقد ترتیب روایات ترتیب نزول می‌توان مثال‌های متعددی ارائه کرد، اما ارائه یک مثال با ویژگی‌های خاص بسیار ارزشمند است. اتکا به قراین داخلی آیه و روشن بودن قراین و نیز مورد اتفاق بودن ترتیب آنها در روایات ترتیب نزول، از جمله این ویژگی‌هاست. بررسی محتوایی سوره احزاب و سوره نور و سوره احزاب و سوره حشر تا حدی از ویژگی‌های یادشده برخوردار است. در روایات ترتیب نزول، شماره سوره احزاب ۹۰، سوره حشر ۱۰۱ و شماره سوره نور ۱۰۳ است. روشن است که اگر بررسی محتوای این سه سوره نشان دهد سوره‌های حشر و نور بر سوره احزاب مقدم است، اعتماد به روایات ترتیب نزول فرو خواهد ریخت.

### ۲-۱. ارزیابی تقدم سوره احزاب بر نور

برای ارزیابی تقدم سوره احزاب بر نور لازم است با بررسی محتوایی دو سوره، به قراینی دست یابیم که زمان نزول را به کمک گزاره‌های تاریخی مشخص کند. از بررسی متن و محتوای دو سوره یادشده، دو قرینه مهم به دست می‌آید که مورد اول آن کاملاً استثنائی است:

### ۲-۱-۱. قرینه نخست: آیات حجاب

در هر دو سوره آیاتی درباره حجاب آمده است:

– «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا» (احزاب: ۵۹)

مفهوم‌شناسی جلباب: «پوششی بزرگ‌تر از خمار و کوچک‌تر از رداء که زن با آن سر و سینه‌اش را می‌پوشاند؛ لباسی گشاد که از ملحفه (چیزی شبیه چادر که با وسعتش همه بدن را می‌پوشاند) کوچک‌تر است؛ همانند ملحفه.» (زبیدی، ۱۳۰۶: ۱/۳۷۴)

شیخ طوسی در معنای جلباب آورده است: «جلایب جمع جلباب، به گفته ابن عباس و مجاهد، پوشش زن و همان مقنعه است که سر و پیشانی زن را وقتی می‌خواهد

پی حاجتی از خانه بیرون رود، می‌پوشاند، برخلاف کنیزان که بدون سر برهنه خارج می‌شوند، و به قول حسن، جلابیب چادر و ملافه‌مانندی است که زن بر خود می‌گیرد و جلو صورت نزدیک می‌کند.» (طوسی، ۱۴۰۹: ۳۶۱/۸)

علامه طباطبایی نیز آورده است: «جلباب لباسی است که زن همه بدن خود را با آن می‌پوشاند و یا پوششی است که زن سر و صورتش را با آن می‌پوشاند.» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۴۰/۱۶)

سدی و بیضاوی نیز پوشاندن صورت را به‌نحوی در معنا آورده‌اند: «عن السدي: أن تغطّي إحدى عينيها وجبهتها والشق الآخر إلا العين؛ البيضاء: من جلابيبهنّ، يغطّين وجوههنّ و أبدانهنّ بملاحفهنّ إذا برزن لحاجة.» (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۹۵/۲)

بعید نیست معنای اصل «جلب» که راندن از سوی به‌سوی دیگر است (ابن فارس: جلب: أصلان، أحدهما الإتيان بالشيء من موضع إلى موضع، و الآخر شيء يغشي شيئاً)، در «جلباب» که حامل نوعی مبالغه (در شدت پوشانیدن بدن) نیز هست، (همان) نهفته باشد؛ زیرا زن پوشش را دور خود می‌پیچد و از سوی به‌سوی دیگر می‌گرداند و خود را کاملاً در آن پنهان می‌کند.

– «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ\* وَ قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْأَرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَىٰ عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَ تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (نور: ۳۰-۳۱)

مفهوم‌شناسی خِمار (جمع: خمر): خمار در اصل به‌معنای پوشاندن است و برخی از مصادیق آن عبارت‌اند از عمامه، دستار، مقنعه، روسری و مانند اینها. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ذیل واژه «خمر»؛ طوسی، ۱۴۰۹: ۲۱۲/۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۲۱۷/۷)

«وَ الْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ الَّتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَهُنَّ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (نور: ۶۰)

ثوب: لباس (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۲۴۵/۱) و جمع ثوب، اثواب و ثياب است. ثياب لباس‌هایی است که فوق دثار (لباسی که روی شعار (= لباس زیر)) پوشیده می‌شود. (مدنی، بی تا: ۴۲۳/۷)؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۴۰۹/۴؛ زبیدی، ۱۳۰۶: ۳۹۲/۶)



### بررسی تقدم سوره احزاب بر سوره نور

نخستین قرینه بر تقدم سوره نور بر احزاب، برخلاف ترتیب موجود در روایات ترتیب نزول سوره‌ها، واکنش مخاطبان در وهله نخست برابر حکم حجاب است و آن این است که از چه کسانی باید حجاب گرفت؟ آیا مقابل برادر و عمو و دایی و پدر بزرگ و داماد و ... نیز باید حجاب داشت؟

پاسخ به این پرسش‌ها بی‌تردید می‌بایست همراه نزول نخستین آیات حجاب نازل شود و تکلیف این افراد روشن گردد؛ زیرا نمی‌توان پذیرفت که نخستین آیه حجاب نازل شود و بدون اینکه به این پرسش‌ها پاسخی داده شود، مدت‌های طولانی مردم به زحمت بیفتند و آن‌گاه پاسخ این پرسش‌ها با آیات دیگر حجاب نازل شود!

تذکر: نکته مهم این است که پاسخ به پرسش‌های فوق همراه با آیه خُمُر و در خاتمه همان آیه نازل شده و از دستور حجاب به خُمُر به لحاظ متنی جدا نشده است؛ زیرا اگر پاسخ به سؤالات فوق در آیه‌ای مستقل - هر چند در آیه بعد از آیه خمر- نازل می‌شد، این شبهه می‌توانست مطرح شود که در ترتیب آیات حجاب در دو سوره احزاب و نور تغییری صورت گرفته و مثلاً پاسخ به پرسش‌های فوق می‌بایست در سوره احزاب قرار داده شود (بنا بر فرض تقدم احزاب بر نور)، ولی به دلیل تغییر و تحول از سوی خود پیامبر ﷺ یا مسلمانان در سوره نور قرار داده شده است.

حال باید دید اگر مطابق روایات ترتیب نزول، احزاب را بر سوره نور مقدم بدانیم، با توجه به اینکه پاسخ به پرسش‌های فوق در آیه ۳۱ نور جای دارد، محتوای آیات حجاب چگونه خواهد بود:

الف) برخلاف گفته لغویان و مفسران، باید به تفسیری حداقلی از جلاباب بسنده کنیم؛ یعنی جلابیب چیزی است که زینت‌ها و گلو و سینه را نمی‌پوشاند؛ زیرا اگر جلاباب را شامل این موارد بدانیم، نمی‌توانیم نزول حجاب در آیه ۳۱ سوره نور را که به پوشش کردن و سینه دستور می‌دهد، توجیه کنیم.

ب) فرض فوق یعنی تفسیر حداقلی از جلاباب با قرینه پیوسته خود آیه ۵۹ سوره احزاب هماهنگ نیست؛ زیرا پوششی که نتواند گردن و سینه و زیورآلات را بپوشاند، نمی‌تواند مصداق «ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفَ فَلَا يُؤْذَنُ» باشد؛ به‌ویژه در روزگار ما پوششی این گونه خود برای ایجاد جذابیت بیشتر به‌کار می‌رود.

ج) زنان و دختران پیامبر ﷺ به همراه «نساء المومنین» مخاطب این آیه‌اند، اما به‌صراحت جزء مخاطبان آیات سوره نور نیستند و این مطلب موهم این است که آنها مشمول حجاب به خُمُر نیستند. ولی این استنتاج هم با شأن نزول آیات حجاب در سوره نور نمی‌سازد، و هم با روایات همسو نیست؛ زیرا در هیچ خبر و روایتی بیان نشده که حجاب بر زنان پیامبر ﷺ از دیگران کمتر بوده، بلکه با برخی آیات سوره احزاب، یعنی ۳۳ (وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ) و ۵۳ (وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَ قُلُوبِهِنَّ) نیز ناسازگار است؛ زیرا حریم بیان‌شده برای زنان پیامبر ﷺ در آیات یادشده شدیدتر از حجاب به خمر است، بلکه از جهاتی حتی از حکم حجاب به جلباب نیز شدیدتر است.

د) زن‌ها می‌بایست در برابر محارم نیز از جلابیب استفاده کنند؛ زیرا محارم در آیه ۳۱ سوره نور (خمار) استثنا شده‌اند، ولی در آیه جلابیب چنین استثنایی وجود ندارد. این پیامد مورد پذیرش هیچ گروهی از مسلمانان نیست.

ه) با توجه به اینکه حکم تخفیف پوشش سالخوردگان و کسانی که امید ازدواج درباره آنها نمی‌رود، بعد از آیه خُمُر (آیه ۶۰ سوره نور) نازل شده است، این بدین معناست که این قسم از زن‌ها از ابتدای نزول حکم جلباب مکلف به رعایت آن بوده‌اند و تا سالیانی پس از آن، یعنی تا نزول آیه خمار (بر حسب تقدم احزاب بر نور) همچنان به خمار مکلف بوده‌اند، اما پس از مدتی یکباره جلباب و خمار یکسره برداشته می‌شود! زیرا آیه سخن از «ثیاب» دارد: «فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ»؛ پیامدی که هیچ قائلی بین شیعه و سنی و هیچ نشانی از آن در تاریخ و روایات وجود ندارد!

### واقعیت داستان حجاب چیست؟

تا اینجا مشکلات مدل احزاب -نور (بر اساس ترتیب روایات ترتیب نزول) را بررسی کردیم و به نادرستی آن پی بردیم. اما پرسش اساسی این است که پس واقعیت چیست و احکام مربوط به حجاب با چه ترتیبی و در چه شرایطی نازل شده‌اند؟ بحث تفصیلی در این باره نیازمند مجالی وسیع است، ولی به اختصار و متناسب با این مجال اندک، تنها برخی نکات مهم و کلیدی را که به روشن شدن بحث کمک می‌کند، بیان می‌کنیم.



### بررسی اجمالی آیات حجاب

الف) آیات خمر: آیات ۳۰-۳۱ سوره نور

۱- حکم حجاب در آیه ۳۱ به تفصیل آمده و پیش از این زن‌ها- هرچند حجابی اجمالی و در سطوح مختلف داشته‌اند- به این نوع حجاب مقید نبوده‌اند و یا عمومیت نداشته است.

۲- بیان تفصیلی در آیه ۳۱ نشان می‌دهد که نزول آن پیش از آیه جلاباب است؛ زیرا این تفصیل‌ها در آنجا نیامده و علی القاعده می‌بایست اگر جلاباب پیش از خمر نازل شده بود، به طریق اولویت، تفصیل‌ها هم همزمان با آن می‌آمد؛ زیرا سختی جلاباب بر زن‌ها بیش از خمار است و طبیعی است رفع سختی باید همزمان با آن باشد و بر اساس این فرض، بیان مجدد آن در آیه بعد تکرار است و از این رو می‌توان قاطعانه نزول آیه خمر را پیش از جلاباب دانست.

۳- از عدم تصریح به زنان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در حجاب ابتدایی (خمر)- بر خلاف آنچه در آیه حجاب کامل (جلباب) آمده- می‌توان دانست که احتمالاً آنها این مقدار را رعایت می‌کرده‌اند؛ چنان‌که برخی شأن نزول‌ها مؤید این مطلب است.

### ب) آیه قواعد: قراین آیه ۶۰ سوره نور

- ۱- پس از نزول آیه قبل (۳۱)، «قواعد من النساء» برای رعایت حجاب مذکور به زحمت افتادند که خدای متعال در این آیه تکلیف آنها را روشن کرد.
- ۲- اگر جلاباب قبل از این آیه نازل می‌شد، می‌بایست این آیه پس از نزول جلاباب نازل می‌شد و نزول آن پس از نزول خمر نشان دهنده تقدم نزول آیه خمر است.
- ۳- حجاب مایه عفت و ابزاری برای دست‌یافتن به آن است (وَ أَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَهُنَّ). مفهوم آیه این است که اگر حجاب نداشته باشند، گویا عفت را رعایت نکرده‌اند، اما عدم رعایت عفت از زنان سالخورده‌ای که امید ازدواج برای آنها نیست و به‌طور طبیعی از زیبایی ظاهری تحریک‌کننده نیز برخوردار نیستند (البته به شرط عدم تبرج به زینت که ممکن است آفات دیگری داشته باشد)، گویا برای جامعه زحمت درست نمی‌کند، از این رو آسان گرفتن بر چنین زن‌هایی بر مصلحت رعایت حال جامعه مقدم شده است.



### ج) آیه جلاباب: قراین آیه ۵۹ سوره احزاب

۱- حکم به جلاباب (حجاب کامل) از دشواری خاصی برخوردار است و مقاومت جامعه زنان و حتی مردان در برابر آن بسیار است، ازینرو خدای متعال در این آیه حکم جلاباب را در پوشش ارائه اسوه (قُلْ لِرُؤُوجِكُمْ) و بیان یکی از حکمت‌های تحریض‌کننده (فَلَا يُؤْذِنَنَّ) نازل فرموده است. اسوه قرار دادن برای امور مهم و از جمله آنها حجاب کامل، بخشی از مهندسی حجاب در عصر نبوی است که در ادامه بیان خواهد شد، بنابراین حجاب و عفاف در جامعه ما نیز نیازمند اسوه‌سازی است که می‌تواند شامل همسران مسئولان و به‌طور کلی، همسران و دختران خواص جامعه باشد.

۲- پیش از اسوه‌سازی و آغاز از خانه، در آیات پیشین طرح اسوه بودن زن‌های پیامبر ﷺ با اوج دادن به جایگاه آنها در جامعه (وَأَزْوَاجَهُ أُمَّهَاتُهُمْ؛ يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ؛ وَ قَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ و...) و قرار دادن حریم برای آنها (وَ إِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ)، فراهم شده بود و نزول این آیات با فاصله صورت پذیرفته که بر این اساس، زنان پیامبر ﷺ به خوبی می‌توانستند نقش سازنده خود را ایفا کنند. این نیز بخش دیگری از مهندسی حجاب و عفاف در عصر نبوی است که می‌تواند در زمانه ما در قالب تشویق مراعات‌کنندگان حجاب کامل تجلی پیدا کند.

۳- در این آیه تنها به یک حکمت روان‌شناختی که مورد نیاز مخاطب بوده و آنها را به اطاعت تحریض می‌کرده، توجه داده شده است و وجود حکمت‌های دیگر کاملاً طبیعی، بلکه بسیار قوی است (مانند سالم‌سازی جامعه)؛ زیرا همسران پیامبر ﷺ که پیش‌تر به‌منزله امهات مردم قرار گرفته‌اند، از هرگونه تعرض مصون بوده و مصداق فراز مورد بحث (فَلَا يُؤْذِنَنَّ) نبوده‌اند، ولی با این همه مخاطب آیه قرار گرفته‌اند. این آیه مصداق خوبی برای کسانی است که با نگاهی ظاهربینانه و انکار حکمت‌های غیر منصوص، حکمت را به‌جای علت تامه گذاشته و بر اساس این نگرش نادرست، با رفع حکمت، رفع حکم را نتیجه گرفته‌اند.

۴- بیان حکمت درباره حکم حجاب کامل در مقایسه با بسیاری از احکام (مانند روزه) که حکمتی برای آنها بیان نشده، نشان‌دهنده اهمیت و دشواری و حساسیت این حکم است.



۵- با توجه به اینکه همسران و دختران پیامبر ﷺ از تعرض‌هایی مشابه آنچه در شأن نزول آمده، مصون بوده‌اند، می‌توان نتیجه گرفت که با توجه به مخاطب بودن آنها در این آیه، شأن نزول- بر فرض اعتبار- آیه را تحدید نمی‌کند.

۶- خطاب به «نساء المؤمنین» نشان می‌دهد که این آیه عمومیت دارد، بلکه عمومیت این آیه به لحاظ ظاهر و نص از عمومیت آیه ۳۰ سوره نور روشن‌تر است؛ زیرا مخاطبان این آیه به‌طور مستقیم شامل زنان و دختران پیامبر ﷺ نیز شده است.

۷- گفته شده حکمت حکم به جلباب «ذلک ادنی...» شامل زنان پیامبر ﷺ هم می‌شده، اما به‌نظر می‌رسد در مورد زنان پیامبر ﷺ درست نیست. توضیح اینکه اولاً قبل از نزول آیه، دستور «قرن فی بیوتکن» و «فستلوهن من وراء حجاب» نازل شده بود و زنان پیامبر ﷺ پس از نزول این آیات، جز به ضرورت از خانه بیرون نمی‌رفتند و بیرون رفتن آنها نیز- اگر امر خطیری بود و ضرورت اقتضا می‌کرد- با رعایت «جلباب» و «من وراء حجاب» هر دو بوده و از این‌رو، همواره در حریم امن بوده‌اند. ثانیاً زنان پیامبر ﷺ شناخته شده بودند و شأن آنها شأن مادری امت بود و کسی نسبت به آنها تعرض نمی‌کرد.

### تکمیل و تبیین الگوی نور - احزاب با تبیین مهندسی حجاب در عصر نزول

۱. حجاب در عصر جاهلی: از بررسی برخی اشعار برجای مانده از دوران جاهلی و نیز برخی گزاره‌های تاریخی آن دوران می‌توان چنین استنباط کرد که زنان در دوران جاهلی با پوشش‌های گوناگونی ظاهر می‌شده‌اند که بعضاً به جایگاه اجتماعی آنان ارتباط داشته است. به‌نظر می‌رسد زنان آزاد، به‌ویژه آنان که از جایگاه اجتماعی ویژه‌ای برخوردار بوده‌اند، با پوشش کامل و البته آراسته و مجلل در مجامع عمومی ظاهر می‌شده‌اند و زنان دون‌پایه و کنیزان پوشش ناقص و ضعیفی داشته‌اند. این گونه‌گونی پوشش در میان زنان جاهلی در قبیله‌های گوناگون نیز متفاوت بوده و گاه قبیله‌ای قائل به پوشش نبوده است. همچنین از بررسی اسناد تاریخی برمی‌آید که برخی مراسم دوران جاهلی در خصوص برخی قبایل گاه با کشف حجاب، حتی در خصوص زنان بلندپایه همراه بوده است. نمونه‌های زیر برخی مستندات برداشت فوق را تشکیل می‌دهد.

- یکی از حوادث دوران جاهلیت، فجار دوم است که جنگی بود میان قریش و هوازن. سبب جنگ این بود که زن زیبایی توجه چند جوان قریشی را که در بازار عکاظ

نشسته بودند، به خود جلب کرد. زن از قبیله بنی‌عامر بود و روپوشی بر چهره و پیراهنی بلند پوشیده بود. جوانان از او خواستند که صورت خود را باز کند، ولی آن زن از کنار زدن نقاب خود خودداری کرد. یکی از جوان‌ها پیراهن آن زن را از پشت سرش به وسیله خاری به هم بست و آن زن که متوجه نشده بود، وقتی از جایش برخاست، پشت او دیده شد. جوانان خنده‌کنان گفتند: او ما را از نگاه کردن به صورتش منع می‌کرد، ولی حالا ما پشت او را دیدیم! آن زن فریاد زد و آل‌عامر را به یاری فرا خواند. قبیله او به دفاع آمدند و جنگ خونینی رخ داد که به فجار دوم مشهور شد (بغدادی، ۱۴۰۵: ۱۶۳؛ فلاح، ۱۳۹۷: ۷۶)

– در تائیه شنفری، از شعرای دوره جاهلیت، آمده است:

لقد أعجبني لاسقوطاً قناعها إذا ما مشت ولا بدات تلتفت

(ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۱۵: ۱۲۳/۲۱)

شاعر می‌گوید از شدت حیايش وقتی راه می‌رود، روبند و نقابش نمی‌افتد و به این طرف و آن طرف نگاه نمی‌کند.

– سبرقبن عمرو فقعی در بیان عیب‌های قبیله بنی‌نہشل می‌گوید: زنان آنها خودشان را از ترس اسارت شبیه کنیزان برهنه می‌کنند و خمار از چهره برمی‌دارند و این رفتار را تنگی بزرگ می‌شمرد:

و نِسْوَتِكُمْ فِي الرُّوعِ بَادٍ وَجْهَهَا  
أَعْيَرْتُنَا الْبَانُهَا وَ لِحْمُهَا  
يُخَلْنَ إِمَاءَ وَ الْإِمَاءَ حِرَائِرُ  
وَ ذَلِكُ عَارِيَا ابْنِ رَيْطَةَ ظَاهِرُ

(خطیب تبریزی، ۱۴۲۱: ۸۸/۱)

۲. حجاب ابتدایی و کامل: خدای متعال با توجه به بازتاب‌های وسیع حجاب در جامعه و تأثیر فراوانی که در زندگی مردم بر جای می‌گذاشت و واکنش‌های منفی احتمالی که روی روند رشد اسلام‌خواهی تأثیر منفی می‌گذاشت، نزول حکم حجاب را تا زمان برقراری حکومت اسلامی و اقتدار اجمالی آن به تأخیر انداخت. آن‌گاه با نزول حکم ابتدایی حجاب و سکوت از تدریجی بودن این حکم (بسان آنچه در مورد شراب رخ داد)، زمینه مساعد را برای حجاب کامل فراهم کرد. در مرحله نخست با محدود کردن بانوان و بیان استثناها، شرایطی را فراهم آورد که در فعالیت‌های پیشین زنان تغییر یکباره و کلی ایجاد نشود. حتی بانوان سالخورده را با قید ساده اجتناب از نمایش زر و زیور و تبرج به زینت، از قانون حجاب معاف کرد. جامعه زمان نزول در عادات



فرهنگی خود کم و بیش با این نوع حجاب (نور: ۳۱) قبل از نزول این قانون آشنا بود و این قانون را به نوعی غلبه یک عادت بر عادات دیگر تلقی می‌کرد؛ به‌ویژه که این عادت جزء عادات طبقه برتر جامعه به‌شمار می‌رفت. پیامبر ﷺ نیز وظیفه آگاه‌سازی و تعلیم و بازگرداندن فواید حجاب را در جامعه به‌عنوان یک معلم و مفسر قرآن انجام می‌داد و به این ترتیب، به تدریج زمینه برای حجاب کامل فراهم می‌شد.

خدای متعال در فاصله حجاب ابتدایی (نور: ۳۱) و کامل (احزاب: ۵۹) به ایجاد اسوه پرداخت؛ زنان پیامبر اکرم ﷺ را در جایگاه مادران امت قرار داد (احزاب: ۶) و به آنان فرمود: «ای همسران پیامبر! شما اگر پرهیزکاری پیشه کنید [از نظر منزلت و موقعیت] مانند هیچ‌یک از زنان نیستید...» (احزاب: ۳۲)؛ حسنااتشان مضاعف و گناهانشان مضاعف خواهد بود. حتی به آنان دستور داد «در خانه‌هایتان قرار و آرام گیرید، و [در میان نامحرمان و کوچه و بازار] مانند زنان دوران جاهلیت پیشین [که برای خودنمایی با زینت و آرایش و بدون پوشش در همه‌جا ظاهر می‌شدند] ظاهر نشوید» (احزاب: ۳۳). و کمی قبل از نزول آیه حجاب کامل، حریم ویژه‌ای برای آنها قرار داد: «و زمانی که از همسرانش متاعی خواستید، از پشت پرده و حجابی از آنان بخواهید». هنوز حجاب کامل نیامده بود، اما آنها به دستور پروردگار می‌بایست با مردان نامحرم رودررو نشوند؛ چیزی مافوق حجاب کامل! مردم اینها را به چشم می‌دیدند و این مستوری و حریم در نگاه آنان بزرگ و باعظمت جلوه‌گر شد. اکنون زمان نزول حجاب کامل است؛ قانونی که ابدی شد؛ قانونی که حتی زنان پیامبر ﷺ را نیز شامل شد! این حکم چه ویژگی‌هایی داشت که حتی زنان پیامبر ﷺ را با آنکه حتی از رودررو شدن نیز منع شده بودند، مخاطب قرار داد؟ این نشان از مرحله کامل حجاب است که اگر ضرورتی پیش آمد زنان پیامبر ﷺ از خانه بیرون روند، به آن شیوه خود را بپوشانند؛ اینجاست که تفسیر شیخ طوسی از جلیاب - که ابتدای این مقاله گذشت - به خوبی فهم می‌شود.

مهندسی خدای متعال در آیه حجاب کامل و همه‌جانبه است. از یک سو به الگو توجه دارد و زنان و دختران پیامبر ﷺ را به‌طور ویژه مخاطب قرار می‌دهد؛ یعنی پیامبر! این حکم سنگین است و به الگوسازی نیاز دارد، تو باید با همه امکانات به میدان بیایی و همسران و دخترانت را برای این کار الگو قرار دهی. در مرحله بعد، به یکی از مهم‌ترین حکمت‌ها که بسامد زیادی در جامعه دارد، اشاره می‌کند که خیل عظیم مخاطبان را به این حکم ترغیب کند: «این [پوشش] به اینکه [به عفت و

پاکدامنی] شناخته شوند، نزدیک تر است، و در نتیجه [از سوی اهل فسق و فجور] مورد آزار قرار نخواهند گرفت؛ در پایان هم وعده غفران و رحمت می‌دهد که این خود از بزرگ‌ترین تشویق‌ها به‌شمار می‌رود: «وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا» و با این مهندسی، بدون هیچ مشکل خاصی، جامعه به‌سوی یکی از مهم‌ترین نمادهای مسلمانی و ابزارهای سالم‌سازی و تعالی جامعه که بستر ترویج و گسترش نیکی‌هاست، سوق داده شد. (برای آگاهی بیشتر رک: <http://javahery.blogfa.com>)

## ۲-۱-۲. قرینه دوم: داستان افک

آیات ۱۱ تا ۲۶ سوره نور مربوط به جریان افک است. این واقعه در سال پنجم هجری در مدینه و پیش از نزول واقعه احزاب (ماه دهم یعنی در ۱۷ شوال سال پنجم هجری) - که در سوره احزاب آمده - رخ داده است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۳۸۸/۱۴)

**تذکر ۱:** آیه افک دو شأن نزول دارد. شأن نزولی که منابع اهل تسنن نقل کرده‌اند، مربوط به عایشه است که در جنگ بنی‌مصطلق و پس از آن در سال پنجم هجری رخ داد. شأن نزول دیگر در برخی منابع شیعی آمده که مربوط به ماریه قبطیه است و سال نهم هجری رخ داده است، اما این شأن نزول از نظر محتوا بسیار ضعیف و پر از ابهام است.<sup>۳</sup> البته برخی جزئیات شأن نزول نخست نیز خالی از مناقشه نیست، ولی روشن است موافق شأن نزول‌ها، بر فرض عایشه بودن شخص یادشده، حتی کسانی که نقدهای جدی به عایشه دارند (مانند خروج بر امام زمان خود) نیز چنین خطاهایی را بر هیچ یک از همسران انبیا و از جمله همسران نبی خاتم صلی الله علیه و آله روا نمی‌دانند.

**تذکر ۲:** آیات افک (نور: ۱۱-۲۶) به گفته عایشه، به نقل واحدی در *اسباب نزول*، پس از نزول آیه حجاب نازل شده است (وقد كان يراني قبل أن يضرب عليّ الحجاب). (واحدی، ۱۴۱۱: ۳۲۹) حکم حجاب مورد اشاره عایشه مربوط به آیه خمار (نور: ۳۱) است؛ زیرا فرض آیه ۵۹ سوره احزاب به قرینه شواهد زیر پذیرفتنی نیست:

اولاً: با توجه به اینکه پیش از آن، آیه ۳۳ به آنها دستور داده که در خانه بمانند (وَ قَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ) فرض خروج از خانه در جنگ بنی‌مصطلق صحیح به نظر نمی‌رسد.

ثانیاً: غزوه بنی‌مصطلق یا مُرَيْسِع که در سبب نزول یادشده آمده، در شعبان سال پنجم هجری روی داد، (واقعی، ۱۴۰۹: ۴۰۴/۱) در حالی که جنگ احزاب در ۱۷ شوال



سال پنجم هجری اتفاق افتاده و آیات مربوط به جنگ احزاب اوایل این سوره است و آیه حجاب اواخر آن و حوادث میان این دو زمان بر بوده است.

گفتنی است بر اساس برخی تواریخ متأخر، جنگ بنی مصطلق در شوال سال ششم رخ داده است، (صالحی شامی، ۱۴۱۴: ۵۰۲/۴) اما این قول را نمی توان پذیرفت؛ زیرا (الف) با توجه به اینکه سعدبن معاذ پرچم دار انصار در جنگ بنی مصطلق بوده (واقعی، ۱۴۰۹: ۴۰۵/۱) و وی پس از غزوه بنی قریظه در اثر زخمی که داشته، به شهادت رسیده و از طرفی، میان جنگ احزاب و بنی قریظه فاصله ای نبوده، ناگزیر می بایست جنگ بنی مصطلق قبل از جنگ خندق یا احزاب رخ داده باشد و تصویری جز این با گزاره های تاریخی تناسب ندارد. گفتنی است نام سعدبن معاذ در شأن نزول نخست نیز آمده است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۳۸۹/۱۴)

ب) اگر جنگ بنی مصطلق را مربوط به شوال سال ششم هجری و آیه حجاب را مربوط به سوره احزاب بدانیم، با توجه به جنگ احزاب در شوال سال پنجم و حوادثی که بعد از آن رخ داد تا آیه حجاب کامل نازل شد، کمترین احتمال زمان میان جنگ احزاب و حجاب کامل نمی تواند از پنج شش ماه نزدیک تر باشد، که بر این اساس، زمان باقیمانده میان نزول آخرین آیه احزاب و نزول اولین آیه سوره نور کمتر از شش ماه خواهد بود، اما آنچه مطلب را به شدت غریب و ناپذیرفتنی می کند، این است که طبق اخباری که احزاب را مقدم بر نور دانسته اند، سوره های پر حجم ممتحنه، نساء، زلزله، حدید، محمد ﷺ، رعد، الرحمن، دهر، طلاق، بینه، حشر و احتمالاً سوره نصر (بهبخت پور، ۱۳۹۲: ۳۳۴-۳۳۵) در این فاصله (میان احزاب و نور) نازل شده اند؛ یعنی در این مدت حدود شش ماه کوتاه، که نگارنده گمان نمی کند در جهان اسلام از گذشته تا کنون کسی به چنین چیزی قائل باشد!!

تذکر ۳: از تذکر ۲ می توان به نکته مهم دیگری دست یافت و آن اینکه بر اساس شأن نزول نخست، ترتیب آیات این سوره همانند سوره ممتحنه، بر اساس نزول نخواهد بود.

تذکر ۴: اگر شأن نزول دوم را ملاک قرار دهیم - با صرف نظر از مشکلات فراوان آن - و از آن استفاده کنیم که پس آیه خمر در سال نهم نازل شده، خواهیم پرسید:

اولاً: با توجه به تقدم نزول حکم جلاب (در سوره احزاب) در این فرض، تکلیف استثنای آن (مانند عمو، دایی، داماد، و ... و نیز قواعد من النساء) تا سال نهم چه بوده است؟

ثانیاً: چرا با وجود نزول حجاب کامل در این فرض، حجاب ابتدایی (خمر) (که موافق با قراین آیه نسبت به جلاب ساده تر است) تا سال نهم به تأخیر افتاده است؟ آیا بر فرض اصرار بر این شأن نزول نمی توان فرض کرد که آیات افک بعدها به سوره نور اضافه شده است؟ که در این صورت، ترتیب سوره را در این مورد نمی توان برای آیات آن در نظر گرفت.

ثالثاً: مشکل دیگر این فرض آن است که بر اساس روایت ابوصالح از ابن عباس، (یعقوبی، بی تا: ۳۳/۲) سوره نور بلافاصله پس از سوره احزاب نازل شده که با این شأن نزول دوم هماهنگ نیست. گفتنی است اگر اختلاف روایات ترتیب نزول در این حد است، آیا نمی توان حدس زد که یک جابه جایی ساده بین سوره احزاب و نور نیز رخ داده باشد؟

در مجموع، از بررسی آیات افک نتایج زیر به دست می آید:

- ۱- به هیچ وجه با استناد به شأن نزول دوم نمی توان سوره نور را به تمامه مربوط به سال نهم دانست و به تبع نمی توان نزول آیه ۳۰ و ۳۱ را مربوط به آن سال دانست.
- ۲- همه شأن نزولها با ابهام و اشکال روبه رو هستند، اما شأن نزول نخست کم اشکال تر است. و همچنین این شأن نزول موافق قراین متعدد، مربوط به قبل از نزول سوره احزاب است.

## ۲-۲. ارزیابی تقدم سوره احزاب بر حشر

در سوره احزاب - چنان که نام آن بر آن دلالت دارد - گزارش جنگ احزاب در سال پنجم هجری (ذی القعدة یا شوال) آمده است. (واقدی، ۱۴۰۹: ۴۴۰/۲؛ ابن الوری، ۱۳۸۹: ۱۶۰/۱؛ ابن هشام، بی تا: ۲۲۴/۳؛ توزری، ۲۰۱۳: ۵۸/۲؛ بیهقی، ۱۴۰۸: ۳۹۵/۳؛ ابوالفلاح، ۱۴۰۶: ۱۱/۱؛ ابوالفداء، ۱۹۰۷: ۱۳۴/۱؛ ابوالفتح، ۱۴۱۴: ۵۵/۲؛ ابن واضح یعقوبی، بی تا: ۵۰/۲؛ جزری، ۱۳۸۵: ۱۷۸/۲؛ و ...) در سوره حشر نیز مطابق نام آن، جنگ بنی نضیر و کوچ اجباری آنان گزارش شده و تقدم جنگ بنی نضیر بر جنگ احزاب جزء مطالب روشن تاریخ اسلام است. جنگ بنی نضیر به گزارش واقدی در



ربیع الاول سال چهارم هجری رخ داده است (واقعی، ۱۴۰۹: ۳۶۳/۱) و یکی از عوامل اصلی بروز جنگ احزاب، تلاش برخی یهودیان کوچ کرده بنی نضیر بود که با نام شمارش شده‌اند. بر اساس این مطالب، تقدم نزول سوره احزاب بر سوره حشر محل تأمل جدی است.

### ۳. نمونه‌هایی از تعارض چینش آیات درون یک سوره با جایگاه آن در روایات ترتیب نزول

#### ۳-۱. آیات سوره ممتحنه

در سوره ممتحنه، آیاتی که در سال هشتم هجری و در آستانه فتح مکه درباره حاطب بن ابی بلتعہ نازل شده است، (طبری، ۱۳۸۷: ۱۵۵/۲؛ سبحانی، ۱۳۸۵: ۷۱۲/۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۴۴۵/۹؛ مجلسی، بی‌تا: ۶۹/۹۲) در ابتدای سوره واقع شده و آیه دهم و یازدهم که در سال ششم هجری در ارتباط با مواد پیمان حدیبیه درباره سبیعه اسلمیه و ام کلثوم دختر عقبه نازل شده، (طبرسی، ۱۳۷۲: ۴۵۲/۹؛ طبری، ۱۴۱۲: ۱۲۵/۲؛ سبحانی، ۱۳۸۵: ۶۰۲/۲؛ مجلسی، بی‌تا: ۶۸/۹۲ و ۹۲) پس از آن آورده شده است و آیه دوازدهم درباره بیعت با زنان است که پس از فتح مکه نازل شده است. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۴۵۶/۹؛ طبری، ۱۴۱۲: ۱۶۱/۲؛ سبحانی، ۱۳۸۵: ۷۳۷/۲) و آخرین آیه آن (آیه سیزدهم) نیز از نظر معنا با آیات صدر سوره متناسب است (طبرسی، ۱۳۷۲: ۴۵۸/۹؛ معرفت، ۱۴۱۵: ۲۷۸/۱؛ در مورد پراکندگی نزول آیات سوره ممتحنه و بر وفق ترتیب نزول نبودن آن، ر.ک: مجلسی، بی‌تا: ۶۷/۹۲ به بعد) که در آستانه فتح مکه درباره حاطب بن ابی بلتعہ نازل شده است. (برای آگاهی بیشتر ر.ک: بابایی و همکاران، ۱۳۸۳: ۱۰۵)

#### ۳-۲. آیه ۲۸۱ سوره بقره

«وَاتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ». بر اساس روایات، این آیه آخرین آیه‌ای است که بر پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نازل شده است. (بحرانی، ۱۴۱۵: ۵۶۰/۱) پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پس از نزول این آیه دستور داد آن را در سوره بقره و در جای فعلی آن قرار دهند.



### ۳-۳. کمیت ناسازگاری چینش آیات با محتوای آنها به لحاظ زمان نزول

ممکن است گفته شود با چند مثال نمی‌توان به نتیجه مطمئنی دست یافت و از این رو از این ناهماهنگی‌ها نمی‌توان به گسترش ترتیب نزول سوره‌ها به ترتیب آیات سور و اصطیاد ترتیب نزول از چینش آیات خدشه‌ای وارد کرد. در پاسخ گفته می‌شود:

اولاً: حتی یک مورد ناهماهنگی قطعی در چینش آیات بر اساس نزول کافی است که پایه استدلال به ترتیب آیات برای تعیین ترتیب نزول مخدوش سازد؛ زیرا احتمال ورود ناهماهنگی در چینش بر اساس نزول درباره هر دسته آیاتی که یقین به نزول یکباره آنها در اختیار نباشد، استدلال را ظنی و غیر معتبر خواهد کرد.

ثانیاً: ترتیب سوره‌ها بر اساس نزول آیات ابتدایی سوره است، مگر اینکه آیات یک سوره با هم نازل شده باشند. (برای آگاهی بیشتر ر.ک: معرفت، ۱۴۱۵: ۲۷۵/۱) اما آیات میانی و پایانی سوره در سوره‌هایی که یکباره نازل نشده‌اند، از ترتیب سوره‌ها خارج‌اند و به فهرست جداگانه‌ای نیاز دارند که به ترتیب آیات فارغ از ترتیب سوره‌ها پردازد. به گفته زرقانی، آیات بسیاری این گونه‌اند که در میان آیاتی که از نظر زمان نزول با هم همخوانی ندارند، جای گرفته‌اند؛ با حکمتی که ما از آنها بی‌خبریم و غالباً حتی نمی‌توانیم حدس بزنیم. مرحوم آیت الله معرفت در جلد نخست *التمهید فی علوم القرآن*، اختلافات در ترتیب نزول سوره‌ها و آیات را تحت عنوان «آیات مستثنیات» آورده و البته بیشتر آنها را ضعیف و مبتنی بر اجتهاد و حدس شمرده است. (معرفت، ۱۴۱۵: ۱۶۹/۱) البته برخی دفاع‌ها از ترتیب موجود هم خالی از مناقشه و ضعف نیست و این نشان می‌دهد مستثنیات آیات و اختلافات در مورد سوره‌ها نیازمند تحقیق و تفحص بیشتر است. (همان، ۱۵۰)

### نتیجه‌گیری

۱- روایات ترتیب نزول سوره‌های قرآن کریم افزون بر اشکال سندی و برخی موانع دیگر، از جهت ترتیب نزولی آیات درون سوره‌ها و نیز از جهت ترتیب آیات چند سوره در قیاس با هم با چالش اساسی روبه‌رو است.

۲- شماری از سوره‌ها که عمدتاً یکباره نازل نشده‌اند، از جهت چینش آیات درون آنها به ترتیب نزول نبوده و بعضاً نزول برخی آیات درون آنها از بازه زمانی نزول خود



سوره بیرون‌اند و این نشان می‌دهد ترتیب میان سوره‌ها اگر ثابت شود، قابل گسترش و استفاده برای دریافت ترتیب نزول بین آیات سوره‌ها نیست.

۳- در روایات ترتیب نزول، سوره احزاب بر سوره نور مقدم و بیش از ده سوره میان آنها فاصله است، اما بر اساس دو قرینه مهم موجود در این دو سوره، یعنی آیات حجاب و داستان افک، نزول سوره نور بر احزاب مقدم بوده است.

۴- افزون بر دلالت قراین یادشده بر تقدم سوره نور بر احزاب، سوره حشر نیز بر احزاب به دلیل سال‌های رخداد جنگ‌های احزاب (سال پنجم) و بنی‌نضیر (سال چهارم) مقدم است.

### پی‌نوشت‌ها

۱- برخی برای این روایات کارکردی در اندازه مبنا تعریف کرده‌اند که در جای خود نقد و بررسی شده است. (ر.ک: جواهری، ۱۳۹۸: ۶۵-۳۵)

۲- در آیه ۳ سوره مائده آمده است: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ» و در آیه ۶۴ همین سوره آمده است: «يَا أَيُّهَا الرُّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ...». مفسران شیعه اتفاق نظر دارند که آیه سوم سوره مائده درباره واقعه غدیر خم و ولایت حضرت علی عليه السلام در روز ۱۸ ذی‌الحجه نازل شده است. (امینی، ۱۴۱۶: ۱/۴۴۷). برای دیدن روایاتی که نزول این آیه را در مورد غدیر می‌دانند، ر.ک: حویزی، ۱۴۱۵: ۱/۵۸۷؛ بحرانی، ۱۴۱۵: ۲/۲۲۳؛ امینی، ۱۴۱۷: ۱/۴۴۸-۴۵۶؛ حسینی میلانی، ۱۴۲۶: ۸/۲۶۱) به تصریح مفسران شیعی و برخی از مفسران اهل تسنن، آیه تبلیغ پس از بازگشت رسول خدا از حجة‌الوداع در منطقه غدیر خم در روز ۱۸ ذی‌الحجه نازل شد. (ر.ک: قمی، ۱۴۱۲: ۱/۱۷۹؛ عیاشی، ۱۳۸۰: ۱/۳۳۱؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۲/۵۱؛ حویزی، ۱۴۱۵: ۱/۶۵۳؛ کلینی، ۱۴۰۱: ۱/۲۹۰؛ طبرسی، ۱۴۱۳: ۱/۵۷؛ ابوالفتح رازی، ۱۴۰۸: ۴/۲۷۵-۲۸۱؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ۴/۱۶۷). برای آگاهی از روایات منابع اهل تسنن ر.ک: سیوطی، ۱۴۱۴: ۲/۲۹۸؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۶/۱۹۴) روشن است که آیه ۳ بعد از آیه ۶۴ همین سوره نازل شده و این نشان می‌دهد که آیات این سوره به ترتیب نزول ثبت نشده است.

۳- این شأن نزول نه با قراین موجود در آیه می‌سازد، و نه با عصمت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم. برای آگاهی بیشتر ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۴/۳۹۱؛ سبجانی، ۱۳۸۵: ۲/۱۸۲).

۴- محمدبن یوسف صالحی شامی متوفی ۹۴۲ قمری است. قتاده و عروقه‌بن زبیر آن را در سال پنجم دانسته‌اند، در کتاب بخاری (۵/۵) آمده که در سال چهارم بوده و البته هیچ کس چنین

چیزی را نگفته است. (نک: صالحی شامی، ۱۴۱۴: ۵۰۲) و باید دانست که آگاهی‌های تاریخی بخاری اندک بوده و این از بخش مغازی آن به دست می‌آید.

## فهرست منابع

۱. آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲. ابن الوری، زین الدین عمر بن مظفر (۱۳۸۹ق)، تاریخ ابن الوری، بیروت: دار الکتب الاسلامیه.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، تحقیق: جمال الدین میردامادی، بیروت: دار الفکر.
۴. ابن هشام، عبدالملک (بی‌تا)، السیره النبویه، تحقیق مصطفی السقا و ابراهیم الأبیاری و عبدالحفیظ شلبی، بیروت: دار المعرفه.
۵. ابوالفتح، محمد (۱۴۱۴ق)، عیون الاثر فی فنون المغازی والشمال والسیر، بیروت: دارالقلم.
۶. ابوالفداء، اسماعیل (۱۹۰۷)، المختصر فی اخبار البشر، سوریا: المطبعة الحسینیة المصریة.
۷. ابوالفلاح، عبدالحی الحنبلی (۱۴۰۶ق)، شذرات الذهب فی أخبار من ذهب، بیروت: دار ابن کثیر.
۸. اصفهانی، ابوالفرج (۱۴۱۵ق)، الاغانی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۹. امینی، عبدالحسین (۱۴۱۷ق)، الغدیر فی الكتاب و السنة و العقل، قم: مؤسسه آل البیت علیهم السلام.
۱۰. بابایی، علی اکبر (۱۳۹۴)، قواعد تفسیر قرآن، تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سازمان سمت.
۱۱. بحرانی، هاشم بن سلیمان (۱۴۱۵ق)، البرهان فی تفسیر القرآن، قم: مؤسسه البعثة.
۱۲. بغدادی، محمد بن حبیب (۱۴۰۵ق)، کتاب المنمق فی اخبار قریش، تحقیق خورشید احمد فاروق، بیروت: عالم الکتب.
۱۳. بهجت پور، عبدالکریم (۱۳۹۲)، تفسیر تنزیلی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۴. بیهقی، احمد بن الحسین بن علی (۱۴۰۸ق)، دلائل النبوه، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۱۵. توزری، عبدالملک بن محمد (۲۰۱۳)، الاكتفاء فی تاریخ الخلفاء، مدینه: الجامعة الاسلامیه.
۱۶. جزری، ابن اثیر (۱۳۸۵ق)، الکامل فی التاریخ، بیروت: دارصادر و دار بیروت.
۱۷. جواهری، سید محمد حسن (۱۳۹۷)، «نقد نظریه تفسیر بر پایه ترتیب نزول»، پژوهشنامه معارف قرآنی، شماره ۳۳، ۶۵-۳۵.
۱۸. جواهری، سید محمد حسن (۱۳۹۸)، «قرینه زمان نزول و خطای راهبردی در فهم مفسر»، مجله ذهن، شماره ۸۰، ۱۲۵-۹۷.
۱۹. حسینی میلانی، سید علی (۱۴۲۶ق)، نفحات الازهار فی خلاصه عقبات الانوار، قم: مرکز الحقائق الاسلامیه.
۲۰. خطیب تبریزی، یحیی بن علی (۱۴۲۱ق)، شرح دیوان الحماسة لأبی تمام، تحقیق غرید الشیخ، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۲۱. رازی، ابوالفتح حسین بن علی (۱۴۰۸ق)، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.



۲۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، المفردات إلفاظ القرآن، تحقیق: صفوان عدنان داوودی، بیروت: دار القلم.
۲۳. رجبی، محمود و همکاران (۱۳۸۳)، روش تفسیر قرآن، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۲۴. زبیدی، محمد مرتضی (۱۳۰۶ق)، تاج العروس من جواهر القاموس، مصر: الطبعة الخيرية.
۲۵. سبحانی، جعفر (۱۳۸۵)، فروغ ابدیت، قم: بوستان کتاب.
۲۶. سید المرتضی (۱۴۱۰ق)، الشافی فی الإمامة، تهران: مؤسسة الامام الصادق علیه السلام.
۲۷. سیوطی، جلال الدین (۱۴۰۴ق)، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
۲۸. الصالحی الشامی، محمد بن یوسف (۱۴۱۴ق)، سبل الهدی و الرشاد فی سیرة خیر العباد، تحقیق عادل احمد عبد الموجود و علی محمد معوض، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۲۹. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳۰. طبرسی، احمد بن علی (۱۴۱۳ق)، الاحتجاج علی اهل اللجاج، قم: انتشارات اسوه.
۳۱. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۳۲. طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۷ق)، تاریخ الأمم و الملوك، تحقیق محمد أبو الفضل ابراهیم، بیروت: دار التراث.
۳۳. طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ق)، جامع البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر الطبری)، بیروت: دار المعرفة.
۳۴. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۹۴ق)، تلخیص الشافی، تهران: دار الکتب الاسلامیة.
۳۵. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق احمد قصیر عاملی، بیروت: مکتب الاعلام الاسلامی.
۳۶. عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰)، تفسیر العیاشی، تحقیق هاشم رسولی، تهران: مکتبة العلمیة الاسلامیة.
۳۷. فلاح تفتی، فاطمه (۱۳۹۷)، حاکمیت، حجاب و عفاف، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۳۸. قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا (۱۳۶۸)، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، تحقیق حسین درگاهي، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۳۹. مجلسی، محمد باقر (بی تا)، بحار الانوار، تهران: مکتبة الاسلامیة.
۴۰. مدنی، علیخان بن احمد (بی تا)، الطراز الأول و الكنز لما علیه من لغة العرب المعول، مشهد: مؤسسه آل اللیث علیهم السلام.
۴۱. مصطفوی، حسن (۱۳۶۸)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: وزارة الثقافة و الارشاد الاسلامی.
۴۲. معرفت، محمد هادی (۱۴۱۵ق)، التمهید فی علوم القرآن، قم: مؤسسة النشر الاسلامی.
۴۳. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران (۱۳۷۱)، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الاسلامیة.
۴۴. واحدی، علی بن احمد (۱۴۱۱ق)، اسباب نزول القرآن، تحقیق زغلول کمال بسیونی، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۴۵. واقدی، محمد بن عمر (۱۴۰۹ق)، کتاب المغازی، تحقیق مارسدن جونز، بیروت: مؤسسة الأعلمی.
۴۶. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (۱۳۷۱)، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۴۷. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (بی تا)، تاریخ الیعقوبی، بیروت: دار صادر.